

هو العليم

استطاعت حج با قرض و شرط پشتوانه مالی

تأثیر نگرش به عبادت بر فهم روایات

سلسله دروس خارج فقه: کتاب الحج، باب استطاعت، جلسه چهارم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی
قدس الله سرّه



أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم

معنای استطاعت حج و نقش نگرش به عبادات

راجع به استطاعت در جلسات گذشته، روایاتی را بیان کردیم و مقصود از استطاعت که در آیه بود و در روایت نیز از حضرت پرسیده شد، بیان گردید. گفته شد که مقصود از استطاعت، عبارت است از داشتن زاد و راحله و این مقدار برای استطاعت کفایت می‌کند. روایتی نیز بیان شد که کسی اگر می‌تواند بعض مسیر حج را **راکباً** برود و بعضی دیگر را **ماشياً**، استطاعت در آنجا هم صدق می‌کند.

روایت پایه‌های اسلام و جایگاه ولایت

نکته‌ای که باید در اینجا مورد نظر قرار دهیم تا اینکه بتوانیم آن معنای استطاعت را بفهمیم، این است که به‌طور کلی نظر ما نسبت به عبادات مثل نماز، روزه، زکات و خمس چه نظر و دیدگاهی است؟ و همین‌طور به‌طور کلی نسبت به مسائل دیگر مثل امر به معروف و نهی از منکر و مسئله تولی و تبری چه نظری داریم؟ این روایت که می‌فرماید:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يَنَآدَ بَشَيْءٍ كَمَا تُودَى بِالْوَلَايَةِ.»^۱

همین‌طور در ذهن من بود که قضیه ولایت که امام علیه‌السلام در این روایت می‌فرماید، چه مسئله‌ای است؟ از یک طرف، حضرت عبادات ظاهری مانند نماز و روزه و حج و زکات را ذکر می‌کنند که بعضی از این عبادات شخصی هستند؛ بعضی دیگر، عبادات مربوط به امور مالی هستند؛ بعضی از اینها بنابر ارتباط انسان‌ها است و بعضی از اینها مثل زکات بنابر حفظ جامعه و اجتماع است. عباداتی مثل نماز، مربوط به رابطه شخصی انسان [با خدای خویش] است یا مثل حج که جنبه عبادی اجتماعی و در عین حال جنبه عبادی شخصی هم دارد.

دو جنبه شخصی و اجتماعی حج

حج عبادتی است که دو جنبه در آن لحاظ شده است؛ هم جنبه شخصی و هم جنبه عمومی و اجتماعی را با هم دارد. همان‌طور که در کلام حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها راجع به خصوصیات حج آمده است: «فَرَضَ اللَّهُ الْحَجَّ عَلَى الْعِبَادِ»^۲ آنجا می‌فرمایند که خداوند حج را برای شعائر^۳ و ائتلاف و وحدت بین امت قرار داده است. حجاج به مکه می‌آیند و با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و یکدیگر را می‌بینند. واقعاً هم همین‌طور است! هیچ‌وقت نشده است که ما مشرف بشویم، مگر اینکه در آنجا با عده‌ای برخورد کردیم و با افراد ملل و اقوام مختلف صحبت داشتیم. این باعث تبادل اعتقادات و ائتلاف قلوب و اتحاد می‌شود.

۱ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۲ تعبیر روایات درباره نقش حج در تقویت دین

۲ بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳:

«وَالْحَجَّ تَشْبِيداً لِلدِّينِ» و در بعضی روایات: «تَسْنِيَةً لِلدِّينِ» و در بعض دیگر: «تَقْوِيَةً لِلدِّينِ»؛ کما اینکه همین تعبیر از امیرالمؤمنین علیه‌السلام در **نهج البلاغه** آمده است و تعبیر «وَالْحَجَّ تَسْلِيَةً لِلدِّينِ» هم آمده است. به هر حال، تقویت دین و تسنیه دین و تشبید دین به ترابط بین آحاد امت است. (محقق)

۳ سوره الحج (۲۲)، آیه ۳۲: (ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعِظْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ).

صداقت در گفت‌وگوی میان مذاهب در حج

شبی من در مسجد الحرام با عده‌ای از اهل سنت صحبت می‌کردم. آنها دوازده اشکال به ما کردند.

گفت‌وگو درباره جمع نمازهای روزانه

مثلاً به من گفتند: «چرا شما نمازهای یومیه را جمع می‌خوانید؟»

من صریحاً در جواب گفتم: «من نمازهایم را جمع نمی‌خوانم؛ بلکه جدا می‌خوانم و در این مسئله حق با شما است.» تا این کلام را گفتم که: «حق با شما است»، یک‌دفعه دیدگاهشان نسبت به من تغییر کرد!

اما اگر می‌گفتم: «چون شیعه و ایرانی هستیم و ایران ام‌القری است»، پس باید ثابت می‌کردم که حتماً باید نمازها را جمع خواند؛^۱ در این صورت آنها می‌فهمند که این کلام دروغ است و می‌فهمند که

۱ پیشنهاد علامه طهرانی درباره نمازهای پنج‌گانه

۱ از موارد پیشنهادی حضرت علامه طهرانی به آیت‌الله خمینی، در باب تفریق صلوات بود که در کتاب **وظیفه فرد مسلمان در حکومت اسلام**، در پاورقی ص ۶۵ ارائه نمودند:

«شانزدهم: اعلان اذان در مواقبت پنجگانه در سراسر کشور و تعیین محل‌های مختلف در شهرستان‌ها برای رؤیت هلال در شب اول ماه و اطلاع فوری به حاکم شرع، به‌طوری‌که پس از چند لحظه از شب گذشته، در شب‌های اول ماه در محل‌های متفق‌الافق، حکم به دخول ماه جدید شود و بساط تقویم نجومی برچیده شود.

جدا خواندن نمازها و اعلان اذان در پنج وقت

امروزه متداول است در کشور شیعه اول ظهر یک اذان برای نماز ظهر و عصر می‌گویند و دو نماز را با هم جمع می‌نمایند و همچنین در اول شب یک اذان برای نماز مغرب و عشاء با هم و در اول طلوع صبح صادق یک اذان برای نماز صبح. این طرز عمل خلاف سنت رسول خدا و ائمه طاهرين عليهم الصلوة والسلام است. نمازها باید در مواقبت خود، یعنی در اوقات پنجگانه، انجام داده شود و در وقت عصر و وقت عشاء اذان علیحده گفته شود.

تفاوت جواز جمع نمازها با فضیلت تفریق

اگرچه در مذهب شیعه جمع بین الصلواتین جائز است و این عمل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ثبوت رسیده است که حتی در مواقع غیر ضروری میان صلوة ظهر و عصر و میان صلوة مغرب و عشاء را جمع می‌کرده‌اند، ولی این عمل، عمل مداوم و مستمر نبوده است و فقط دلالت بر ترخیص دارد، نه بر استحباب و یا بر لزوم.

در میان شیعه و فقهای اعلام، مسئله اجماعی است که افضل، بهجا آوردن نماز عصر در موقع عصر و نماز عشاء در وقت عشاء است و با وجود این، دست از سنت برداشتن و ترک اذان در موقع خود در مأذنه‌ها نمودن و محروم ساختن خود و مسلمین را از سنت حتمیه و فضیلت قطعی و اکتفا کردن به یک‌وقت به‌طور مستمر و مداوم، جز عمل خلاف چیزی دیگر نمی‌توان به حساب آورد.

پیامدهای ترک اوقات اصلی نماز

این است که به واسطه این اعمال استثنایی و غیر قابل توجیه، شیعه را مورد طعن و دق قرار می‌دهند که آنها استخفاف به نماز می‌کنند و جلوتر هم می‌روند و با تهمت، ایشان را تارک صلوة می‌شمرند و عملاً هم شیعه نماز را از مواقع اولیه خود تغییر داده و برخلاف سنت ائمه طاهرين عليهم السلام رفتار کرده است.

ما مانند سنی‌ها حکم به عدم جواز جمع بین الصلواتین نمی‌کنیم و اگر احیاناً با هم بهجا آوریم، گرچه در موقع غیر ضروری باشد، حکم به صحّت می‌نماییم؛ ولی سخن ما این است که با وجود افضلیت اتیان صلوة در موقع خاص و وقت مقرر خود و با وجود روایات متضافره و سنت قطعی و اجماع و اتفاق علمای اعلام بر فضیلت تفریق بین الصلواتین و بهجا آوردن نمازها را در مواقع خمس مقرر، دست از این اصل اولی برداشتن و پیوسته و مدام نماز ظهر را با عصر و مغرب را با عشاء بهجا آوردن، خلاف سنت و فضیلت و ترک افضل به‌طور حتم و مسلم است.

مع‌الاسف، شیعه در این امر به‌قدری تساهل نموده است که اگر احیاناً کسی در صلوات خود تفریق کند و یا در اول عصر و اول عشاء اذان بگوید، بالأخص در مأذنه و اجتماع عمومی، وی را سنی‌مذهب می‌پندارند و رمی به انحراف می‌نمایند؛ درحالی‌که عین واقع و سنت عمل نموده و تشیع راستین خود را تبعاً لمذهب اهل البیت دنبال کرده است.»

چهره‌ات را منافقانه نشان می‌دهی؛ چون این مطلب هم در کتاب‌ها و هم در سیره اهل سنت وجود دارد. لذا از کتب شیعه مدرک می‌آورند و نشان می‌دادند که: «بفرمایید، ببینید که این‌طور است! مگر امام صادق شما این‌چنین نفرموده‌اند؟!» بر فرض که بگوییم کتاب‌های آنها خلاف گفتند، کتب و روایات خود ما را که در این موضوع وارد شده است، چه می‌فرمایید؟! پس بیا و از ابتدا اعتراف کن و بگو که این مسئله درست است!^۱

پاسخ به ادعای تفاوت قرآن شیعه و اهل سنت

اشکال دیگر آنها راجع به قرآن بود و می‌گفتند: «قرآن شما با قرآن ما متفاوت است.» گفتیم:

«اگر همین امشب با هم به منزل من در ایران برویم، خواهید دید قرآنی را که من می‌خوانم، همان قرآن مسجدالحرام است. در هر اتاقمان هم به‌جای یکی، دو تا از همین قرآن مسجدالحرام وجود دارد!»

البته ما قرآن چاپ‌های دیگر هم داریم؛ ولی قرآنی را که می‌خوانیم، همان است. اما اگر مخفی کنیم و بیچانیم و بگوییم: «ما ایرانی هستیم و نباید کم بیاوریم»، [این با صداقت نمی‌سازد].

داستان قنبر و عدالت امیرالمؤمنین

امیرالمؤمنین علیه‌السلام به قنبر امر فرمود که بر مردی حدّ جاری کند. قنبر اشتباه کرد و سه تازیانه بیشتر زد؛ حالا یا اشتباه کرده بود یا اینکه در دلش گفته بود که: «این شخص مستحق بیشتر از این است!» امیرالمؤمنین هم به او دستور داد بخوابد و آن چند تازیانه اضافی را بر او زد!^۲

این کاری که امیرالمؤمنین علیه‌السلام کرد، باعث شد که حضرت برای ما علی علیه‌السلام [در آن جایگاه رفیع] شود؛ زیرا علی علیه‌السلام نگاه نمی‌کند که: «قنبر غلام من است؛ پس باید ملاحظه او را داشته باشم تا کم نیاورم! مردم نگویند: "نگاه کنید که علی غلامش قنبر را حد می‌زند!"» اما ما اینها را توجیه می‌کنیم.

آیا ما در ارتباط با اطرافیانمان هم این‌گونه عمل می‌کنیم، یا مرگ فقط برای همسایه است؟! امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌گوید:

«اگر قانون است، باید برای همه باشد!»

قنبر هم با جان و دل می‌خوابد [و تازیانه می‌خورد]؛ آنها این را می‌فهمند. کسی که کتک خورده [و قنبر بر او حد جاری کرده است] هم اگر انسان باشد، می‌فهمد و برمی‌خیزد و پای امیرالمؤمنین علیه‌السلام را می‌بوسد؛ می‌گوید: «حالا فهمیدم تو بر حق هستی! این کتک‌زدن من هم کار درستی بود؛ آنکه به قنبر زدی، هم درست زدی!» همین‌طور هم بوده است و این کار را کرده‌اند؛ می‌آمدند و دست امیرالمؤمنین علیه‌السلام را می‌بوسیدند. در قضاوت‌های حضرت، چنین مواردی بسیار است. آن حکومت، حکومت الهی می‌شود.

صداقت و پرهیز از فریب در ارتباط با دیگران

[اگر آنها از ما خلوص و راستی و صداقت و یکرنگی را نبینند و بلکه خلاف آن را مشاهده

انتهی.

۱ به رساله تفریق صلوات مراجعه شود.

۲ روایت اجرای عدالت درباره قنبر

۲ التهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۴۸:

قال: «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَرَ قَنْبَرًا أَنْ يَضْرِبَ رَجُلًا حَدًّا، فَعَلَطَ قَنْبَرٌ فَرَادَةً ثَلَاثَةً أَسْوَاطٍ، فَأَقَادَهُ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ قَنْبَرٍ ثَلَاثَةً أَسْوَاطٍ.»

کنند، [می‌گویند: «ببینید که چطور این ایرانیان یا شیعیان دروغ می‌گویند!»]
[پرسش این است که] آیا چون اینها خلاف هستند، هرچه کلاه بر سر آنها بگذاریم، عیب ندارد؟! یا چون اینها خلاف هستند، هرچه دروغ به آنها بگوییم، عیب ندارد؟! چون اینها خلاف هستند، هرچه حُقه به آنان بزنیم، بی‌اشکال است؟!]

آنها هم می‌گویند: «پس ما هم حقه می‌زنیم!»
این مسئله خیلی مهمی است که واقعاً باید بفهمیم و قدر مکتب خودمان را بدانیم که در اینجا چه چیزی ترویج می‌شود و در سایر جاها چه چیزی ترویج می‌شود! در این مکتب، صداقت و خلوص ترویج می‌شود.

عبادت به عنوان نیاز روح و جان

ما باید این قضیه را بدانیم که عبادت، عبارت است از احتیاج انسان به دارو و غذا برای رشد؛ یعنی همان‌طور که بدن نیاز به دارو و غذا دارد و وقتی گرسنه می‌شوید، لازم نیست که کسی شما را به غذا دعوت کند، بلکه خودتان با اشتیاق می‌آیید و بر سر سفره غذا می‌نشینید، عبادت هم مثل مسئله غذا و دارو است. البته این مسئله در روایات هم آمده است که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در اوقات نماز می‌فرمودند:

روایت پیامبر درباره آرامش در نماز

«أرحني يا بلال! ^۱ یعنی بیا و اذان بگو و مرا از کثرات بیرون بیاور و مرا از ارتباطات خارج

کن و با صدای اذانت، آن غذای معنوی و روحی را به من بده!»

پس وقتی که در هنگام نماز رو به قبله می‌ایستیم، باید متوجه این قضیه باشیم که الآن وقت خوردن دارو و غذا و هنگام ارتباط است؛ ارتباطی که برای انسان ضروری است و اگر این ارتباط را برقرار نکند، از کیسه‌اش رفته است.

تأثیر نگرش به عبادت بر معنای استطاعت

اگر ما [در رابطه با عبادات] این معنا را بفهمیم، آن وقت نسبت به حج چه نظری پیدا می‌کنیم؟! آن وقت استطاعت در حج که می‌فرماید: **(وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا)** برای ما قابل توجه می‌شود و دیگر آن موقع بی‌خیال نمی‌نشینیم و منتظر نمی‌مانیم تا هر وقت پول بادآورده‌ای از شرق و یا از غرب آمد و همه چیز درست شد و بیلاق و قشلاقمان را رفتیم و ماشین آماده شد، حالا ببینیم که آیا حج برای ما وجوب پیدا کرده است یا نه؟!]

روایات استطاعت حج با قرض و بدهی

از امام سؤال می‌کنند: «استطاعت برای حج یعنی چه؟»
امام می‌فرماید: **«یعنی پول و زاد رفتن را داشته باشد و راحله‌ای داشته باشد تا بر آن سوار شود.»**

حالا آیا پول داشته باشد یا اینکه اگر می‌تواند از کسی قرض بگیرد؟ [پاسخ این است که] اگر قرض بگیرد، هم جزء افراد مستطیع است. در یک روایت امام علیه‌السلام می‌فرماید:

۱ روایات پیامبر درباره آرامش در نماز

۱ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۹۳:
قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم:
«جُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ»
و كان يقول: «أرحنا يا بلال!»

«قرض بکند و به مکه برود و بعد قرضش را ادا کند.»^۱

حالا بروید و یک رساله عملیه بیاورید و ببینید که کدامیک از فقها طبق این روایت فتوا داده‌اند! کلام امام صادق علیه‌السلام را چگونه معنا می‌کنید؟!

روایت وجوب حج برای شخص بدهکار

در یک روایت صحیح‌السند هست که می‌فرماید:

«قال أبو عبد الله عليه السلام: الحج واجب على الرجل وإن كان عليه دين؛^۲ کسی که دین بر گردنش

است (البته اگر دین مُعَجَّل نباشد)، باید به حج برود!»

این برای کسی است که توانایی دارد به حج برود؛ ولو اینکه دین بر گردنش هست، ولی باید برود!

روایت عبدالمک دربارہ قرض با پشتوانه مالی

روایت صحیح‌السند دیگری از مرحوم کلینی هست که: «عبدالمک بن عتبة قال: سألت أبا الحسن عليه السلام عن الرجل عليه دين يستقرض ويحج. قال: إن كان له وجه في مال فلا بأس.»^۳

عبدالمک بن عتبة گفت: «من از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه‌السلام سؤال کردم: «آیا شخصی که بر ذمه او دینی است، می‌تواند قرض کند و حج را بهجا آورد؟» حضرت فرمودند:

«اگر مالی دارد که با آن بتواند اداء دین کند، اشکالی ندارد؛ قرض کند و حج انجام دهد.»

این روایت دوم خیلی فراتر از روایت قبلی است؛ یعنی هم خودش بی‌پول است و هیچ ندارد و هم دین دارد؛ حضرت می‌فرمایند: «باید قرض کند.» اما روایت اول دین داشت و پول هم داشت. حضرت فرمودند:

«به‌جای اینکه دین را بپردازد، به مکه برود و حج را بهجا آورد.»

روایت موسی بن بکر دربارہ امکان پرداخت بدهی

روایت دیگر، روایتی است که از همه اینها مستندتر است و اسنادش متعدد است:

عن موسی بن بکر الواسطی قال: سألت أبا الحسن عليه السلام عن الرجل يستقرض ويحج. فقال: «إن كان خلف ظهره مالٌ إن حدث به حدثٌ أدى عنه فلا بأس.»^۴

موسی بن بکر واسطی از موسی بن جعفر علیه‌السلام می‌پرسد (مراد از ابوالحسن، موسی بن جعفر است؛ چون کنیه ابوالحسن را هم به امام رضا و هم به امام هادی علیهم‌السلام نیز می‌گویند، ولی به قرینه اینکه ظاهراً ابوالحسن اول است، مراد امام موسی بن جعفر علیهما‌السلام است): «آیا شخصی می‌تواند قرض بگیرد و به حج برود؟»

حضرت فرمودند:

«اگر آن شخص پشتوانه مالی دارد که اگر یک قضیه‌ای اتفاق افتاد، بتواند از آن مال ادای دین

۱ روایت سفارش امام صادق به قرض برای حج

۱ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۴۰:

عن جُفینة قال: جاءني سدير الصيرفي، فقال:

«إن أبا عبد الله يقرأ عليك السلام و يقول لك: "ما لك لا تحج؟ استقرض و حج!"»

۲ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۴۰.

۳. همان.

۴ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۴۴.

کند، اشکال ندارد.»

یعنی اگر ارثی دارد یا مالی دارد ولو اینکه آن مال، مال فعلی نباشد بعداً می‌توانند تقسیم بکنند و سهم خود را از آن استیفا کند و ادای دین نماید، اشکالی ندارد.^۱

تفاوت پشتوانه مالی با استطاعت اصطلاحی

تلمیذ: - خارج [از اموال خودش؟] یعنی مستطیع است؟ چون مال دارد.

استاد: - مستطیع نیست. نه؛ مثلاً خانه‌ای دارد که بعد از مرگش تقسیم می‌کنند و دینش را از آن می‌پردازند. یا اینکه فرض کنید دگانی دارد و اجناسی دارد که مال التجاره او است؛ خودش ربی به‌دست نیاورده است که با آن به سفر حج برود. جنسی دارد که در حال دادوستد است؛ هنگامی که از سفر برگشت، این جنس‌ها را می‌فروشند و قرض او را ادا می‌کنند. این شخص، استطاعت اصطلاحی ندارد که اموالی، خارج از آن اموال، به‌دست آورده باشد؛ مسئله این‌طور نیست. این یک مسئله دیگر است.

روایت قرض برای حج مستحبی

عن أحمد بن أبي عبد الله عن أبيه عن أبي طالب عن يعقوب بن شعيب قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجلٍ يحجُّ بدينٍ و قد حجَّ حجة الإسلام. قال: «نعم، إنَّ الله سيقضی عنه إن شاء الله.»^۲

[از امام صادق علیه السلام سؤال کردم در مورد شخصی که به‌وسیله دین و استقراض حج می‌کند و درحالی‌که قبلاً حجة الاسلام را به‌جا آورده است. حضرت می‌فرمایند:

«بله، حج انجام دهد و ان شاء الله خداوند قرض او را ادا می‌کند.»

[

حضرت در [روایت قبل] حج مستحب را می‌فرمایند؛ فکیف بحجة الإسلام که به طریق اولی جاز است.

روایت ابوالحسن درباره قرض با پشتوانه

روایت دیگر:

عن أبي الحسن الأول عليه السلام قال: قلت له: «هل يستقرض الرجل و يحجُّ إذا كان خلف ظهره ما يؤدِّي عنه، إذا حدَّث به حدَّث؟» قال: «نعم.»

[راوی به امام علیه السلام عرضه می‌دارد: «آیا شخص می‌تواند استقراض کند و با آن قرض به حج برود درحالی‌که پشتوانه مالی دارد که اگر حادثه‌ای رخ داد، بتواند از آن مال دین او را پرداخت کند؟»

حضرت فرمودند: **«بله.»**]

این روایت مثل روایتی است که نقل شد؛ منتها با سند دیگر. این روایت، از امام صادق علیه السلام است.

۱ گفت‌وگو درباره استطاعت و پشتوانه پرداخت قرض

۱ **تلمیذ:** - این مورد از ما نحن فیه خارج می‌شود؛ چون بالاخره مستطیع است.

استاد: - مستطیع مصطلح نیست. من باب‌مثال، وقتی که مُرد، خانه‌اش را تقسیم می‌کنند و قرض او را می‌پردازند. یا من باب‌مثال، دگانی دارد و اجناسی دارد، ولی این اجناس مال التجاره‌اش است و خودش ربی به‌دست نیاورده است تا با آن به سفر برود. یا جنس و مالی دارد که این جنس هم در حال دادوستد است؛ وقتی که آمد، جنسش را می‌فروشند و قرضش را ادا می‌کنند. این استطاعت اصطلاحی را ندارد که اموالی بالفعل خارج از آن اموال معهود به‌دست آورده باشد؛ بلکه مسئله به‌صورت دیگری است.

۲ **وسائل الشیعة**، ج ۱۱، ص ۱۴۲.

این مسئله خیلی مهم است! لذا با توجه به این چند نمونه از روایات، کیفیت تحقق استطاعت برای ما به شکل دیگری تفسیر می‌شود.

اینکه من گفتیم: «ما باید بدانیم که در آن زمان [کلمات و الفاظ دارای] چه [باری از معانی] بوده است.»؛ آیا معنایش همین معنای استطاعت متفاهمی است که امروزه در عرف می‌فهمیم؟ یا نه، متفاهم عرفی عوض شده و تغییر کرده و در آن موقع چیز دیگری بوده است؟

در آن زمان، مستطیع یعنی کسی که بتواند قرض کند. بله، اگر طلب قرض کند ولی به او قرض ندهند، او دیگر می‌تواند بگوید: «من استطاعت ندارم.» اما اگر از شخصی یا رفیقی که پولدار است قرض کند، مثلاً بگوید: «دو میلیون به من قرض بده تا به مکه بروم و هر وقت مالی به‌دست آوردم، برمی‌گردانم.»؛ او هم بگوید: «به‌جای آنکه من تو را به مکه ببرم، این دو میلیون را به تو قرض می‌دهم تا به مکه بروی.» حضرت می‌فرمایند:

«واجب است که قبول کند!»

با توجه به این روایات، در کدام کتاب فتوایی این‌گونه نوشته‌اند؟! این روایت‌ها کجا رفته است؟!

تفاوت نگرش عرفانی و فقه ظاهری به حج

دو نظر و دو نگاه به حج وجود دارد. یک نگاه به حج به معنای تکلیفی است که بر ذمه ما است و گفته‌اند: «مستطیع شو!» [یعنی اگر مستطیع شود واجب است] و ما مستطیع نیستیم؛ پس تکلیفی نداریم. مثل اینکه بگویند: «الآن موقع نماز است، برای نماز آماده شوید!» عده‌ای می‌گویند: «ای بابا! در حال خودمان نشسته بودیم و دوباره این اذان‌گو شروع کرد به اذان گفتن!»

پیگیری مقدمات حج با نگرش نیاز به عبادت

یکوقت هم تا اذان می‌گویند، شخص احساس می‌کند که باید بلند شود و نماز بخواند و وقت دوا و غذا و رفع نیاز آمده است. با این دیدگاه، صورت آن نماز با این نماز عوض شده است و فرق می‌کند؛ چون بنابر این دیدگاه، خودش هم به دنبال مقدماتش می‌رود.

مسئله حج هم این‌طور است. وقتی که انسان با این دیدگاه به حج نگاه کند، آنوقت آیا با خودش می‌گوید: «استطاعت یعنی اینکه من حتماً پول فراوانی در بانک داشته باشم؟» یا اینکه می‌گوید: «باید قرض کنم و بعداً قرضم را ادا کنم و الآن حَجِّم را انجام دهم؟!»

این تحولی که در فکر انسان پیدا می‌شود، به واسطه دو نگرش متفاوتی است که نسبت به این مسئله وجود دارد؛ یکی نگرش عرفانی است و نگرش دیگر، نگرش فقه ظاهری است. روایات را نگاه می‌کند و می‌بیند که امام همین را می‌گوید که باید قرض کند و بعداً ادا کند. البته این‌طور نباشد که روی هوا قرض کرده باشد، بدون اینکه مالی داشته باشد که وقتی که برمی‌گردد یا اگر از دنیا رفت، جنس‌های مغازه‌اش را بفروشند یا مغازه‌اش را بفروشند و ادای دین کنند!

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد.